

معنای فرهنگ (Bildung و Kultur) در فلسفه نقادی کانت

محمد مهدی اردبیلی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۳۰

DOI: 10.22096/ek.2020.94303.1106

چکیده

برداشت کانت از فرهنگ، بیشتر محدود به آثار متأخر او در گستره تاریخ، انسان‌شناسی و غایت‌شناسی است؛ ولی تاکنون، هیچ پژوهشی به طور خاص، به معنای فرهنگ در نقدهای سه‌گانه کانت و در نتیجه به مبانی متافیزیکی و فلسفی این مفهوم در فلسفه نقادی کانت پرداخته است. همچنین به دلیل کاربرد مبهم و بی‌سامان اصطلاحات «Kultur» و «Bildung» - و آمیختن آن‌ها با مفاهیمی همچون Zivlisation و Erziehung - در نیمه دوم سده هجدهم، در اسپاش فکری آلمان، عمدتاً فهم معنای فرهنگ بسیار مبهم و مناقشه‌برانگیز است. از این روی نوشتار پیش رو، نه تنها محدوده بحث خود را به دوره نقادی کانت و سه نقد اصلی او (نقد عقل محض، نقد قوه حکم و نقد عقل، همراه با ملاحظه بنیادگذاری متافیزیک اخلاق) محدود کرده و نیز نه تنها به تفکیک نشان داده است که کاربرد اصطلاحات «Kultur» و «Bildung» نزد کانت در این آثار چگونه و به چه معنا صورت پذیرفته است؛ بلکه همواره به مبانی نظری و متافیزیکی این کاربردها نظر داشته است. در یک کلام، نوشتار پیش رو می‌کوشد تا با دسته‌بندی موضوعی و تحلیلی کاربردهای گوناگون فرهنگ (چه در صورت Bildung و چه در صورت Kultur) در سه نقد

* استادیار پژوهشکده فرهنگ معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

Email: m.m.ardebili@gmail.com



۲ هستی و شناخت / سال ۶ / شماره ۲ / پیاپی ۱۲ / صص ۱-۱۸

اصلی کانت، معنا و دلالت‌های مفهومی این اصطلاحات را روشن سازد و درنهایت به این پرسش بنیادین پاسخ دهد که مفهوم «فرهنگ» در فلسفه نقادی کانت به چه معناست؟
واژگان کلیدی: Bildung؛ Kultur؛ فرهنگ؛ کانت؛ فلسفه نقادی؛ پرورش.

مقدمه

معنا و کارکرد اصطلاح «فرهنگ» در فضای فکری و فلسفی آلمان در سده هجدهم، یکی از چندپهلوترین و درعین حال، پرکاربردترین اصطلاحات است. این مناقشه‌ها و ابهام‌ها با دوگانه بودن واژگان بیان‌گر فرهنگ، یعنی «Kultur» و «Bildung» تشدید شده است؛ به‌ویژه آنکه مرز نمایانی میان گستره دلالتی این دو واژه وجود نداشته و حتا گاهی این دو واژه به جای یکدیگر به کار می‌رفتند. از سوی دیگر، اندیشیدن مدرن به فرهنگ که نخستین بارقه‌های آن نزد روسو و نیکو به چشم می‌خورد، در فضای آلمانی دوره روشنگری (Aufklärung) در آرای «یوهان گتفرید فُن هررد» نمود تازه‌ای پیدا کرد، به نحوی که می‌توان هررد را پدر معنوی نوعی «فلسفه فرهنگ» معرفی کرد. اگر این تعبیر اشمیت را بپذیریم که فلسفه فرهنگ با «ایده‌هایی برای فلسفه تاریخ بشریت» اثر هررد آغاز و با «عناصر فلسفه حق» و «درس گفتارهای تاریخ فلسفه» هگل به اوج خود می‌رسد، آنگاه می‌توان کانت را در میانه این آغاز و اوج پنداشت. رویکرد کانت به فرهنگ تا اندازه زیادی از مباحث زمانه‌اش متأثر بود. بیشتر هنگامی که از رویکرد کانت به فرهنگ بحث می‌شود، از سه دسته از آثار او سخن به میان می‌آید: نخست «نقد قوه حکم» و اشارات کانت به مفهوم فرهنگ و دوم آثار کانت درباره تاریخ به‌ویژه، «معنای تاریخ عمومی در غایت جهان‌وطنی» و سوم، آثار انسان‌شناختی به‌ویژه، «انسان‌شناسی از منظری پراگماتیک» که کانت در آن «پیش‌آمدگی پراگماتیک» را «متمدن شدن از طریق فرهنگ، به‌ویژه از طریق توسعه کیفیات اجتماعی» معرفی می‌کند؛ ولی قریب به اتفاق این رویکردها دو نکته را از قلم می‌اندازند؛ نخست تفاوت معنای Bildung و Kultur نزد کانت و دوم، ریشه‌های متفاوت یکی برداشت کانت از فرهنگ.

در زبان فارسی تنها دو مقاله «مفهوم فرهنگ از نظر کانت»^۳ و «کانت و نمایش غایت فرهنگ انضباط به مثابه ایدئال زیبایی»^۴، به‌طور مشخص با تأکید بر برداشت کانت از مفهوم فرهنگ نگاشته شده‌اند. همچنین در کتاب «فلسفه فرهنگ» نوشته علی‌اصغر مصلح نیز، فصلی کوتاه

1. See: Schmidt, 1931: 241.

2. See: Kant, 2006: 228.

۳. نک: ماحوزی، ۱۳۸۹: ۱۵ - ۳۰.

۴. نک: ماحوزی، ۱۳۹۱: ۱۵۱ - ۱۷۲.

به کانت اختصاص یافته است.^۱ بخش عمده هر سه متن، به برداشت کانت از فرهنگ در «نقد قوه حکم» اختصاص یافته است. افزون بر این، علی اصغر مصلح در کتابش سرفصلی را به شرح رساله «معنای تاریخ عمومی در غایت جهان وطنی» اختصاص داده است. البته درباره مباحث انسان‌شناسی کانت مقالات و آثار بیشتری وجود دارد؛ ولی هیچ‌کدام به‌طور مشخص «فرهنگ» را مورد توجه قرار نداده‌اند. در همه این نوشته‌ها، نقد عقل عملی و به‌میزان بالاتری، نقد عقل محض مورد غفلت واقع شده‌اند. از سوی دیگر، هرچند تمایز *Kultur* و *Bildung* در آثار کانت تمایزی بسیار فنی و تعیین‌کننده نیست؛ ولی برای فهم روند این اصطلاحات و کارکرد آن‌ها، به‌ویژه در گذار از جایگاه برتر *Kultur* نزد کانت تا تأکید بیشتر هگل بر *Bildung*، بسیار با اهمیت است.

افزون بر این، یافتن معادلی دقیق برای اصطلاح *Kultur* (و نیز *Bildung*)، نه‌تنها در زبان فارسی، بلکه حتا در دیگر زبان‌ها (به‌ویژه انگلیسی و فرانسوی) محل مناقشه بوده است. *Kultur* غیر از معادل فرهنگ، بنا به کارکرد آن در متن، به آموزش، پرورش، تربیت، تمدن، آفرینش، شکل دادن، تشکل، ساختن و حتا کشت و زرع و رشد ترجمه شده است. ازقضا، *Bildung* با دیگر ترکیباتی که از آن ساخته می‌شود نیز تفاوت جدی دارد. کوزلک در اثر درخشانش درباره «عملکرد تاریخ مفهومی»، نشان می‌دهد: «*Bildung* نه آموزش صوری (*Ausbildung*) است و نه تخیل (*Einbildung*). کاربرد امروزی این مفهوم مرزهای نمایانی را ترسیم می‌کند. *Bildung* را نه می‌توان به پیش‌فرض‌های نهادی‌اش - نتیجه آموزش صوری - محدود کرد و نه می‌توان آن را در چهارچوب نقد روان‌شناختی یا ایدئولوژیک - صرفاً تخیل آن‌هایی که خودشان را فرهیخته و باسواد تلقی می‌کنند - جای داد.» (Koselleck, 2002: 170)

درنتیجه، در این نوشتار کوشش می‌شود تا نه‌تنها معنای هرکدام از نمونه‌های کاربرد *Kultur* و *Bildung* در سه نقد اصلی کانت مورد بررسی قرار گیرد، بلکه معادل فارسی پیشنهادی آن مطرح شود. به‌منظور سهولت این مهم، این معادل‌ها از حیث مفهومی به چهار دسته تقسیم شده‌اند:

۱. نک: مصلح، ۱۳۹۳: ۱۶۷-۱۷۵.

معنای فرهنگ در فلسفه نقادی کانت / اردبیلی ۵

الف. آموزش، پرورش و تربیت: بیشتر معطوف به استعدادها، عواطف و قوای نظری و عملی انسان است (دلالت اخلاقی - تربیتی)؛

ب. تمدن و فرهنگ: بیشتر معطوف به معنای مصطلح فرهنگ در زبان فارسی است (دلالت تمدنی)؛

ج. شکل‌یابی، تشکل و ساختن: بیشتر معطوف به رشد طبیعی است (دلالت گیاه‌شناختی)؛

د. کشت و زرع: بیشتر معطوف به کاشتن و پرورش گیاهان از سوی انسان است (دلالت کشاورزی).

از این روی، صورت‌بندی کلی نوشتار بدین‌سان است که در هر کدام از سه نقد، هرکجا که کانت این دو اصطلاح را به‌کار برده است، معنای آن بر پایه دسته‌بندی چهارگانه بالا مشخص خواهد شد. پس از آن، از دلالت معنایی *Bildung* و *Kultur* نزد کانت و اولویت‌بندی مفهومی آن می‌توان سخن گفت. در نتیجه، نوشتار پیش‌رو پس از ارائه دسته‌بندی بالا، به تحلیل دستاوردهای برآمده از آن خواهد پرداخت و در نهایت، با تکیه بر دستاوردهای تحلیل خود و آثار کانت و نیز آرای شارحان، به این پرسش بنیادین پاسخ داد که مفهوم «فرهنگ» در فلسفه نقادی کانت به چه معناست؟

فرهنگ و نقدهای سه‌گانه

شایان توجه است که به دلیل تشتمت معادل‌گذاری از سوی مترجمان مختلف (چه در زبان فارسی و چه در زبان انگلیسی) و نیز دامنه گسترده معادل‌های پذیرفته شده برای این اصطلاحات - که نه برآمده از گونه‌ای اختلاف سلیقه، بلکه بیشتر برآمده از کارکردهای معنایی مختلف خود واژگان و مراد کانت از آنهاست - برای گزینش چگونگی کاربرد *Bildung* و *Kultur* در نقدهای سه‌گانه، بایسته است که متن اصلی آلمانی این آثار ملاک قرار گیرد. بدین منظور در نوشتار پیش‌رو، کم‌وبیش همه نمونه‌های کاربرد اصطلاحات *Bildung* و *Kultur* در نسخه‌های اصلی آلمانی سه اثر «نقد عقل محض»^۱، «نقد عقل عملی»^۲ و «نقد قوه حکم»^۳ مشخص و دسته‌بندی شدند.

به دلیل جایگاه مکمل کتاب «بنیادگذاری متافیزیک اخلاق»^۴ در فلسفه عملی کانت، این کتاب نیز مورد بررسی قرار گرفت؛ ولی با آگاهی به وجود ترجمه‌های فارسی کم‌وبیش قابل قبول

1. See: Kant, 1956.

2. See: Kant, 1966a.

3. See: Kant, 1966b.

4. See: Kant, 1989.

از سه نقد کانت و لزوم توجه - ولو انتقادی - به سنت ترجمه فارسی آثار کانت، در متن نوشتار ترجمه‌های فارسی، با اندکی جرح و تعدیل، به کاررفته است؛ البته این روش به دلیل ترجمه غیر کاربردی کتاب «بنیادگذاری متافیزیک اخلاق» در زبان فارسی، در بردارنده این کتاب نشده است. افزون بر این، نگارنده این سطور، هر جا که معادل برگزیده مترجمان فارسی را نارسا یا نابسنده یافت، آن را یادآور شده و معادل پیشنهادی خود را نیز ارائه کرده است. همچنین به فراخور نیاز، معادل اصلی آلمانی اصطلاحات Kultur یا Bildung در برابر معادل‌های برگزیده فارسی آن‌ها، در چهارچوب دو گروه ([[...]]) به متن افزوده شده است.

Kultur و Bildung در نقد عقل محض: دلالت اخلاقی - تربیتی

به‌طور کلی، در کتاب نقد عقل محض، تنها چهار مرتبه اصطلاح Kultur به کاررفته است که همگی در دسته نخست معنایی (الف) جای می‌گیرند: کانت در پایان بخش «آموزه استعلایی عناصر» می‌نویسد: «این سوفسطاییان باید دقت و حتما فرهنگ [[Kultur]] خود را و امدار تأثیرات نیکوکارانه همان عقلی باشند که آن‌ها را در موقعیتی قرار می‌دهد که تحقیر و محکومش کنند.» (کانت، ۱۳۹۴: ۶۱۲) روشن است که مراد از Kultur بیشتر به تربیت یا پرورش نزدیک است و بهتر بود مترجم فارسی از معادل «پرورش» به جای فرهنگ بهره می‌برد؛ ولی در آغاز بخش پایانی کتاب با عنوان «آموزه استعلایی روش»، کانت با تمایز میان انضباط و فرهنگ، مراد خود از این اصطلاح را روشن‌تر می‌سازد:

این اجبار که از راه آن، این گرایش همیشگی که از قواعدی معین سرپیچی کنیم، محدود شود و سرانجام از بین برود، انضباط (Disziplin) نام می‌گیرد و از فرهنگ [یا پرورش] [[Kultur]] متمایز می‌شود؛ زیرا فرهنگ [[Kultur]] باید صرفاً گونه‌ای مهارت را ایجاد کند، بی‌آنکه مهارتی دیگر را که خود پدیدآورنده آن است، نابود کند؛ بنابراین برای پرورش [[Bildung]] یک استعداد که از خود انگیزه‌ای برای بیان دارد، انضباط سهمی سلبی، ولی فرهنگ [[Kultur]] و آموزش، سهمی ایجابی دارد. (کانت، ۱۳۹۴: ۶۳۷)

یکی از اندک مواردی که کانت آشکارا به تفاوت Bildung و Kultur اشاره می‌کند در عبارت بالا

معنای فرهنگ در فلسفه نقادی کانت / اردبیلی ۷

است. هر دوی این اصطلاحات در دسته‌بندی مد نظر ما، در دسته نخست (الف) جای می‌گیرند و به نوعی پرورش یا تربیت نزدیک می‌شوند؛ ولی در عین حال تفاوت ظریفی با یکدیگر دارند. بر پایه سخن کانت، Bildung معنایی عام‌تر از Kultur دارد. در فرایند Bildung هم‌زمان دو اتفاق می‌افتد، یکی وجه سلبی و محدودکننده دارد که انضباط نامیده می‌شود، ولی وجه ایجابی Bildung که به معنای دقیق واژه با پروراندن و رشد دادن فرد مرتبط است، Kultur نام دارد. کانت برای تأکید بر معنای ایجابی Kultur بر معنای سلبی انضباط تأکید می‌کند. او در پانوشته می‌نویسد:

خوب می‌دانم که در زبان مدرسی، رسم است که نام انضباط را با تعلیم (Unterweisung) هم‌معنا به کار ببرند؛ ولی در مقابل، موارد بسیار دیگری وجود دارد که با ژرف‌بینی، اصطلاح انضباط به مثابه تأدیب، از اصطلاح فنی تعلیم به مثابه آموزش متمایز می‌گردد؛ از طرفی طبیعت امور نیز ایجاب می‌کند که برای این تمایز، اصطلاح فنی مناسب واحدی حفظ شود؛ بنابراین من آرزو دارم که هرگز اجازه داده نشود تا واژه انضباط مگر در معنای سلبی به کار رود. (کانت، ۱۳۹۴: ۶۳۷)

در ادامه کتاب، تنها دو بار دیگر اصطلاح Kultur به کار می‌رود که هر دو به یک معنا بر عقل اطلاق می‌شوند:

بدون این وحدت، ما هرگز عقلی نیز نخواهیم داشت؛ زیرا ما هیچ مدرسه‌ای برای عقل نداریم و از هیچ تربیتی [[Kultur]] از راه ابژه‌هایی که ماده را برای چنین مفاهیمی ارائه می‌کنند، بهره نخواهیم برد. (کانت، ۱۳۹۴: ۷۰۲)

در بسیاری از علوم دیگر، شناخت طبیعت و حتا درجه مهمی از تربیت [[Kultur]] عقل، از یک سو توانست صرفاً مفاهیم خام و مبهم و آشفته از خدا را ایجاد کند و از سوی دیگر، درباره این پرسش رویگردانی چشمگیری به طور عام به جا گذاشت. (کانت، ۱۳۹۴: ۷۰۲)

مترجم فارسی به جای هر دو معادل، تربیت را به کار برده است که تا اندازه زیادی گویای مراد کانت است. در اینجا نیز Kultur در معنای تربیتی به کار رفته است. در نتیجه، می‌توان ادعا کرد

که در کتاب نقد عقل محض، فارغ از تفاوت ظریف یادشده، هر دو اصطلاح Kultur و Bildung به معنای پرورش و تربیت افراد یا استعدادها و قوای فردی به کاررفته‌اند. در بخش تحلیل پایانی نوشتار به این دلالت معنایی می‌پردازیم؛ ولی با توجه به روش برگزیده شده، اکنون باید به فلسفه عملی کانت پرداخت.

Kultur و Bildung در نقد عقل عملی: دلالت اخلاقی - تربیتی

Kultur در نقد عقل عملی

در کتاب نقد عقل عملی، به طور کلی کانت پنج بار اصطلاح Kultur را به کار برده است:

الف. ما می‌توانیم تنها با اعمال نیرو، از آگاهی به توان روح خویش برای چیرگی بر موانع قرار گرفته بر سر راه طرح‌هایمان و از پرورش [[Kultur]] استعدادهای روحانی‌مان و ... لذت ببریم (کانت، ۱۳۸۵: ۴۱)؛

ب. اگر ژرف‌تر بنگریم، آگاه خواهیم شد که همیشه به طور قطعی، آشکار نیست که چه اندازه از این توانایی انگیزته استعداد ذاتی و چه اندازه از آن معلول سخت‌کوشی برای فرهیختن آن است. عقل آن چیزی را که چه بسا معلول فرهنگ / پرورش [[Kultur]] بوده و بنابراین دلیل بر شایستگی فرد است برای ما به تصویر می‌کشد و این مخصوصاً از خودپسندی ما می‌کاهد و یا ملامتی را متوجه‌مان می‌سازد (کانت، ۱۳۸۵: ۱۳۱)؛

ج. من اینک این برهان‌ها را به اختصار عرضه خواهم داشت و سپس روش پایه‌ریزی و پرورش [[Kultur]] ملکات اخلاقی راستین را به اجمال تشریح خواهم کرد (کانت، ۱۳۸۵: ۲۴۸)؛

د. تردیدی نیست که این تمرین و آگاهی به پرورشی [[Kultur]] که عقل ما در جایگاه قضاوت، تنها درباره امور عملی از این تمرین به دست می‌آورد، باید به تدریج گرایشی ویژه، حتا به قانون عقل و در نتیجه، به کارهای اخلاقی نیکو ایجاد کند (کانت، ۱۳۸۵: ۲۵۹)؛

معنای فرهنگ در فلسفه نقادی کانت / اردبیلی ۹

ه. اخلاق، با شریف‌ترین ویژگی طبیعت بشری که رشد و پرورش [[Kultur]] آن، امید به سود بی‌پایان ایجاد می‌کند، آغاز می‌شود. (کانت، ۱۳۸۵: ۲۶۴)

با نگاهی به پنج نقل قول بالا، آشکار می‌شود که معنای Kultur در همگی آن‌ها به دست‌نخست تقسیم‌بندی این نوشتار (الف) اختصاص دارد. تفاوتی که در اینجا به چشم می‌خورد این است که سه مورد نخست بیشتر جنبه تربیت و پرورش استعدادها از دید معرفت‌شناختی و دو مورد پایانی به پرورش فرد از دید اخلاقی نظر دارند.

همچنین بیان این نکته بی‌فایده نیست که در کتاب بنیادگذاری متافیزیک اخلاق که در کنار نقد عقل عملی، ساختار اصلی «فلسفه عملی» کانت را شکل می‌دهند، تنها دو بار اصطلاح Kultur به کاررفته است که هر دو بار به پرورش استعدادها نظر دارد. «کاملاً با حکمت طبیعت ناسازگار است اگر بپنداریم که پرورش عقل [[die Kultur der Vernunft]] که قصد هدف نخست و نامشروط است، به راه‌های گوناگون - دست‌کم در این زندگی - دستیابی به [قصد] دوم، یعنی سعادت را که همیشه مشروط است، محدود سازد.» (Kant, 1997: 10) همچنین در جای دیگر، کانت به انسانی اشاره می‌کند که «در خویش استعدادی را می‌یابد که به وسیله گونه‌ای فرهنگ / پرورش [[Kultur]] می‌تواند خود را با انسانی مفید برای همه گونه‌های مقاصد جایگزین سازد.» (Kant, 1997: 32)

Bildung در نقد عقل عملی

کانت در کتاب نقد عقل عملی، دو مرتبه و در دو بخش جدا اصطلاح Bildung را به کار برده است که هر دو به معنای تمرین و تربیت اخلاقی‌اند. او می‌نویسد: «کارهای ما نه صرفاً مطابق با تکلیف، بلکه از روی تکلیف که باید غایت راستین هرگونه تربیت [[Bildung]] اخلاقی قرار بگیرد، انجام شده باشد.» (کانت، ۱۳۸۵: ۱۹۴) همچنین او در پایان کتاب نیز به هدف بنیادین خود از نگارش کتاب اشاره می‌کند: «من تنها می‌خواستم کلی‌ترین دستورهای روش‌شناسی تربیت [[Bildung]] و تمرین اخلاقی را یادآور شوم.» (کانت، ۱۳۸۵: ۲۶۲) در نتیجه تا آنجا که به بحث پیش‌رو مربوط است، در اینجا Bildung به نوعی از پرورش یا تمرین اخلاقی دلالت دارد که در معنای معمول آن را تربیت می‌خوانیم.

Bildung و Kultur در نقد قوه حکم: از پرورش تا فرهنگ، از کشت تا ساختن
هنگامی که از رویکرد کانت به فرهنگ، سخن به میان می‌آید، بیشتر به کتاب نقد قوه حکم اشاره می‌شود. در این کتاب اصطلاحات Bildung و Kultur بارها و به معانی گوناگون به کاررفته‌اند. این پژوهش می‌کوشد نخست، به دسته‌بندی تفکیکی کاربردهای این اصطلاحات در این کتاب بپردازد تا سرانجام به کمک آن به معنای این دو اصطلاح راه یابد.

Kultur در نقد قوه حکم

به‌طور کلی، در این اثر بیش از بیست بار اصطلاح Kultur به کاررفته است که با توجه به دسته‌بندی معنایی گفته شده، دسته‌های الف، ب و د را دربر می‌گیرد. در ادامه به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود:

الف. Kultur در دامنه معنایی دسته الف (پرورش و تربیت)

کانت بارها از پرورش ذوق زیبایی‌شناختی سخن می‌گوید؛ برای نمونه در پایان مقدمه بر چاپ اول (۱۷۹۰ م)، از «پرورش [[Kultur]] ذوق» (کانت، ۱۳۸۶: ۵۸) یا در جاهای دیگر از «ذوق و پرورش [[Kultur]] آن، به‌ویژه هنگامی که هنوز خام و بی‌ممارست است» (کانت، ۱۳۸۶: ۱۲۹) سخن می‌گوید.

پرورش قوا و استعدادهاى مربوط به زیبایی‌شناسی به دیگر قوای معرفتی یا اخلاق نیز گسترش می‌یابد و به «پرورش ذهن» (کانت، ۱۳۸۶: ۲۷۳)، «پرورش قوای ذهنی [[der Kultur der Gemütskräfte]]» (کانت، ۱۳۸۶: ۳۰۹ و نیز کانت، ۱۳۸۶: ۲۴۱)، یا «پرورش احساس اخلاقی [[Kultur des moralischen Gefühls]]» (کانت، ۱۳۸۶: ۳۱۰) یا حتا «پرورش مهارت» (کانت، ۱۳۸۶: ۴۰۸) اشاره می‌شود؛ نمونه‌های دیگری از کاربرد Kultur به مفهوم پرورش:

«به نظر می‌رسد برای حکم کردن درباره این منش برتر اشیای طبیعی، نه فقط پرورش [[Kultur]] بسیار بیشتر قوه حاکمه زیباشناختی، چه بسا همچنین [پرورش بسیار بیشتر] قوای شناخت که در شالوده آن قرار دارند، نیاز است.» (کانت، ۱۳۸۶: ۱۸۴)

معنای فرهنگ در فلسفه نقادی کانت / اردیلبی ۱۱

«بهراستی بدون رشد و تکامل ایده‌های اخلاقی، چیزی که ما، یعنی کسانی که در اثر پرورش [[Kultur]] آماده شده‌ایم، آن را والا می‌خوانیم برای آدم عامی فقط هراسناک نمود می‌کند.» (کانت، ۱۳۸۶: ۱۸۵)

«اگرچه حکم درباره‌ی والادری طبیعت (بیش از حکم درباره‌ی زیبا) نیازمند پرورش [[Kultur]] است، در آغاز به‌وسیله‌ی پرورش ایجاد نشده و به روشی صرفاً قراردادی وارد جامعه نشده است؛ بلکه شالوده‌ی آن در سرشت آدمی نهفته است.» (کانت، ۱۳۸۶: ۱۸۵)

«ذوق، انضباط نبوغ است» و قابلیت سرمشق قرار گرفتن [ایده‌ها] برای دیگران و پرورش [[Kultur]] همواره پیش‌رونده‌ی آن‌ها را فراهم می‌سازد.» (کانت، ۱۳۸۶: ۲۶۱)

«لذت درعین‌حال، پرورش [[Kultur]] نیز هست و روح را به ایده‌ها متمایل می‌سازد.» (کانت، ۱۳۸۶: ۲۶۹)

«این هنر [موسیقی]، بیشتر التذاذ است تا پرورش [[Kultur]]» (کانت، ۱۳۸۶: ۲۷۲)

«نخستین غایت طبیعی، خوشبختی انسان و دومی پرورش [یا فرهنگ] [[Kultur]] او خواهد بود.» (کانت، ۱۳۸۶: ۴۰۶)

ولی شاید بتوان مخرج مشترک همه این کاربردهای به‌ظاهر گوناگون را در سخن خود کانت و تعریفی که از فرهنگ در جایگاه Kultur ارائه می‌دهد، نگریست:

به‌طورکلی، فرهنگ همان ایجاد قابلیت در موجود ذی‌عقل برای گزینش غایت‌های دلخواه (که در نتیجه، توأم با اختیار اوست) [[Kultur]] است؛ بنابراین تنها فرهنگ می‌تواند آن غایت واپسینی باشد که دلیلی برای انتساب آن به طبیعت بالنسبه به نوع بشر در دست داریم (نه خوشبختی او بر روی زمین یا حتا این واقعیت که ابزار ممتاز برپایی نظم و هماهنگی در طبیعت بدون شعور بیرون از خویش است).

... این شرط قابلیت [برای غایات] که می‌توان آن را فرهیختن [[Kultur]]

انضباط (Disziplin) نامید سلبی است و عبارت است از آزاد ساختن اراده از خودکامگی امیال که با وابسته کردنمان به برخی ابژه‌های طبیعت ما را از گزینش ارادی ناتوان می‌سازند؛ زیرا اجازه می‌دهیم امیالی که طبیعت به‌عنوان سررشته‌های هدایت‌کننده‌ای برای غفلت نکردن از طبیعت حیوانی در ما و آسیب نرساندن به آن به ما بخشیده است - و از آزادی بسنده برای مهار یا رها کردن افسار آن‌ها و بسط یا قبضشان به اقتضای غایت عقل برخورداریم - به زنجیرهایی تبدیل شوند. (کانت، ۱۳۸۶: ۴۰۸-۴۰۹)

نتیجه اینکه، بخش بزرگ کاربرد Kultur در کتاب نقد قوه حکم را باید در دسته نخست معنایی و بیشتر به «پرورش» نزدیک دانست که همه استعدادهای انسانی را اعم از زیبایی‌شناختی، اخلاقی، معرفتی و حتا عملی و مهارتی را دربر می‌گیرد.

ب. Kultur در دامنه معنایی دسته ب (فرهنگ و تمدن)

در کتاب نقد قوه حکم، شش مرتبه با کاربرد Kultur روبرو می‌شویم که بیشتر به معنای فرهنگ در جایگاه ساحتی مستقل از فرد بازمی‌گردد که دربردارنده زیست انسان‌هاست. این معنا از Kultur به کاربرد اصطلاح «فرهنگ» در زبان فارسی نزدیک‌تر است؛ برای نمونه:

«حتا جنبش‌های طوفانی ذهن که ممکن است تحت نام تهذیب به ایده‌های مذهب و یا - به‌مثابه صرفاً متعلق به فرهنگ [[Kultur]] - به ایده‌هایی دارای علاقه‌ای اجتماعی پیوند یابند ...» (کانت، ۱۳۸۶: ۱۹۷)

از میان همه قوا و استعدادهای ما، از آنجاکه حکم ذوق به‌وسیله مفاهیم و شیوه‌نامه ایجاب‌پذیر نیست، درست همان قوه‌ای است که بیش از همه نیازمند سرمشق‌ها از چیزی است که در پیشرفت فرهنگ [[Kultur]] طولانی‌ترین تأیید را دریافت کرده است تا دوباره نامتمدن نشود و به خامی نخستین کوشش‌های خود بازنگردد. (کانت، ۱۳۸۶: ۲۱۱)

معنای فرهنگ در فلسفه نقادی کانت / اردبیلی ۱۳

«حد وسط میان فرهنگ عالی‌تر [[der höheren Kultur]] و طبیعت ساده که معیار درست ذوق به‌عنوان حس مشترک آدمیان است ...» (کانت، ۱۳۸۶: ۳۰۹-۳۱۰)

قرن بعدی، ... بدون در اختیار داشتن نمونه‌هایی ماندگار، به‌سختی می‌تواند مفهومی از وحدت خجسته، در خلقی واحد، میان جبر متکی بر قانون در عالی‌ترین فرهنگ [[der höchsten Kultur]] با نیرو و راستی طبیعتی آزاد که ارزش ویژه خویش را احساس می‌کند، بیندارد. (کانت، ۱۳۸۶: ۳۱۰)

اجزای کمتر ضروری فرهنگ [یعنی] علم و هنر [[die minder notwendigen Stücke der Kultur, Wissenschaft und Kunst]]. (کانت، ۱۳۸۶: ۴۰۹)

با پیشرفت این فرهنگ [[Kultur]] (قله‌اش تجملات نامیده می‌شود و آن هنگامی است که گرایش به زوائد به زیان واجبات تمام شود)، گرفتاری‌های آنان در دو راستا با شدتی برابر فزونی می‌گیرد: از یک‌سو به‌وسیله اعمال قهر بیگانگان و از سوی دیگر به‌واسطه نارضایتی درونی. (کانت، ۱۳۸۶: ۴۰۹)

ج. Kultur در دامنه معنایی دسته د (کشت و زرع)

در کتاب نقد قوه حکم، تنها در یک مورد است که اصطلاح Kultur نه به معنای استعداد‌های انسانی و نه حتا تمدن و زیست انسان‌ها به کار می‌رود؛ بلکه به‌طور خاص در معنای آغازینش، بر خاک و گیاهان اطلاق می‌شود. کانت می‌نویسد: «بر روی این خاک که برای هر نوع کشت و زرع [[Kultur]] دیگر نامناسب است، جنگل‌های وسیع کاج قادر به رویش بوده‌اند.» (کانت، ۱۳۸۶: ۳۲۳) این امر نشان می‌دهد که هرچند این کاربرد، معنای اصلی این اصطلاح نزد کانت نیست؛ ولی هم نزد کانت و هم در زمانه او، دلالت‌های آغازین کشاورزی این واژه همچنان مد نظر بوده‌اند.

Bildung در نقد قوه حکم: شکل‌یابی و ساختن

در کتاب نقد قوه حکم، بیش از انگشتان یک دست، اصطلاح Bildung به کار نرفته است؛

هرچند پیش‌تر در این نوشتار به کاربردهای گوناگون Bildung در دیگر نقدها اشاره شد، ولی در این اثر اصطلاح Bildung کاملاً به معنایی متفاوت به کار می‌رود که برخلاف دیگر موارد، بیشتر به دسته معنایی (ج) بازمی‌گردد و به‌نوعی ساختن، شکل گرفتن، آفرینش و تشکیل‌یابی‌های عمدتاً طبیعی اشاره دارد. در نتیجه، کانت از «ساخته‌های زیبا» [die schönen Bildungen] در قلمرو طبیعت ارگانیک» (کانت، ۱۳۸۶: ۲۹۸)، یا «اشکال» [Bildungen] گیاهان کامل» (کانت، ۱۳۸۶: ۲۹۸)، یا «طبیعت در تشکیل‌های آزادش» [freien Bildungen] (کانت، ۱۳۸۶: ۲۹۸)، یا «تشکل آزاد طبیعت» [freien Bildung der Natur] (کانت، ۱۳۸۶: ۲۹۸)، یا «ساخت‌های طبیعی» [Naturbildungen] (کانت، ۱۳۸۶: ۳۷۹)، یا «قوه سازنده» [Bildungskraft] (کانت، ۱۳۸۶: ۳۹۲)، یا «کشش سازنده» [Bildungstrieb] (کانت، ۱۳۸۶: ۳۹۹) سخن می‌گوید. همانا، این آفرینش طبیعی با آفرینش هنری متفاوت است؛ زیرا به تعبیر کانت هدف آفرینش هنری، اساساً از میان بردن همین تشکلات طبیعی است. «بیکرتراش نیز چون در تولیداتش هنر کم‌وبیش با طبیعت جابجا می‌شود، نمایش بی‌واسطه اشیای زشت را از آفرینش‌های» [Bildungen] آن حذف کرده است.» (کانت، ۱۳۸۶: ۲۵۰) در نتیجه، کانت در نقد قوه حکم، Bildung را مربوط به برساختن امور طبیعی از درون روند پیدایش و شکل‌گیری خودشان می‌داند.

نتیجه‌گیری

هدف این نوشتار، تحلیل و بررسی مفهوم فرهنگ در نقدهای سه‌گانه کانت با استفاده از بررسی و طبقه‌بندی معانی گوناگون مد نظر او از اصطلاحات Bildung و Kultur، بر پایه تحلیل متنی و بافتاری عبارات و مضامین کانتی بود. بدین منظور، نخست چهار دسته معنایی این اصطلاحات در زبان آلمانی ارائه و کوشش شد تا به کمک بررسی تک‌تک کاربردهای این اصطلاحات در نقدهای سه‌گانه کانت، به این پرسش پاسخ داده شود که کانت کدام‌یک از این معانی را مد نظر دارد؛ ولی اکنون پس از اتمام این بررسی، روشن است که نباید انتظار پاسخی سراسر یا یک‌جانبه را به این پرسش داشت. کانت در مقطع‌های مختلف هر چهار دسته معنایی را مد نظر داشته است و این اصطلاحات را نه تنها در هر یک از نقدهای سه‌گانه، بلکه

حتا در بخش‌های مختلف یک اثر واحد، به معانی مختلفی به کار می‌برد.

البته به هیچ‌وجه نباید پنداشت که نمی‌توان هیچ تحلیل جامعی درباره معانی مختلف این اصطلاحات در نزد کانت، ارائه داد. برعکس، از قضا این پژوهش دستاوردهای بسیاری در فهم مراد کانت از فرهنگ داشته است که می‌تواند در پژوهش‌های فرهنگ‌پژوهی و نیز کانت‌پژوهی کارآمد باشد. هرچند کانت به تشمت ترمینولوژیک شهره است و حتا بسیاری از مترجمان مطرح و بزرگ کانت تا آنجا پیش رفته‌اند که به جای واژگان انبوه او، تنها یک معادل در زبان انگلیسی برمی‌گزینند؛ برای نمونه می‌توان به مناقشه بر سر معادل اصطلاحات Objekt و Gegenstand اشاره کرد که پل‌گایر به جای هر دو، Object را به کار می‌برد. او توضیح می‌دهد: «این وضعیت بیشتر زمانی پدیدار می‌شود که کانت دو اصطلاح آلمانی و لاتین را به کار می‌برد که می‌توان برای ترجمه هر دو در زبان انگلیسی معادلی واحد برگزید» (Guyer, 1998: 73)؛ از این روی بخشی از تشمت واژگانی و همپوشانی معنایی کاربرد Bildung و Kultur در متون کانت را می‌توان به تفاوت ریشه‌های زبانی آن‌ها و کاربرد جایجای آن‌ها از سوی کانت دانست.

پیش از جمع‌بندی پایانی، مقدمه دیگر نیاز به یادآوری این است که برخی واژگان لزوماً واژگان تخصصی یک فیلسوف نیستند. برخلاف تصور کاذب برخی مترجمان در ساختار منظم ترمینولوژیک فیلسوفان، بسیاری از فیلسوفان، به جز درباره برخی واژگان تخصصی و فنی اصلی‌شان، در دیگر موارد ژرف‌بینی و وسواس بایسته را درباره کاربرد واژگان به کار نمی‌گیرند. نمونه‌های بیشمار یادشده خود بهترین گواه بر این است که واژه Kultur و Bildung هیچ‌کدام واژگان تخصصی و فنی اصلی کانت نیستند. در نتیجه، وی به خود اجازه می‌دهد تا به گونه‌ای نابسامان، جایجا و پراکنده آن‌ها را به کارگیرد. به‌رغم همه نکته‌های یادشده و بر پایه دسته‌بندی‌های انجام‌شده در این نوشتار، می‌توان تا حد زیادی به مراد کانت از اصطلاحات Bildung و Kultur پی برد.

معنای Bildung در نقدهای سه‌گانه کانت

روشن است که کانت برخلاف متفکران متأخرتر (به‌ویژه هگل) جایگاهی چندان جدی برای

اصطلاح Bildung قائل نمی‌شود. همان‌گونه که دیده شد، این اصطلاح در نقد عقل محض، تفاوت چندانی با Kultur ندارد و بیشتر به معنای پرورش استعدادها (هم به معنای ایجابی و هم به معنای سلبی) به‌کاررفته است. در نقد عقل عملی نیز معنایی کم‌وبیش همانند «تربیت اخلاقی» را به خود گرفته است. حال آنکه در نقد قوه حکم، بیشتر به معنای شکل‌گیری و ساختن موجودات طبیعی (به‌ویژه گیاهان) به‌کاررفته است. در نتیجه، می‌توان نشان داد که Bildung به‌طور کلی به معنای نوعی پرورش است، در نقد عقل محض به دلیل بستر بحث، این پرورش جنبه نظری (استعدادهای شناختی) به خود می‌گیرد، در نقد عقل عملی، این پرورش جنبه عملی (تربیت اخلاقی) به خود می‌گیرد و در نقد قوه حکم به دلیل بستر غایت‌شناختی بحث از طبیعت، این پرورش به شکل‌گیری و ساختن موجودات طبیعی اطلاق می‌شود.

معنای Kultur در نقدهای سه‌گانه

همان‌گونه که اشاره شد، در نقدهای اول و دوم (فلسفه نظری و عملی) کانت، اصطلاح Kultur از حیث معنایی به نخستین دسته‌بندی (الف) معنایی آغاز نوشتار مربوط می‌شود؛ به بیان دیگر Kultur در نقد عقل محض و نقد قوه حکم، به معنای پرورش و تربیت استعدادهای ذهنی یا اخلاقی است. در نقد قوه حکم نیز این اصطلاح بیشتر در همین معنا به کار می‌رود و همان‌گونه که گفته شد، می‌توان این تعبیر کانت را به یک معنا، تلخیصی از این برداشت دانست که Kultur همانا «ایجاد قابلیت در موجود ذی‌عقل برای گزینش غایات دلخواه به‌طور کلی است (که در نتیجه، توأم با اختیار اوست)» (کانت، ۱۳۸۶: ۴۰۸)؛ ولی افزون بر کاربرد رایج یادشده، در نقد قوه حکم، Kultur در مواردی به معنای ساحتی مستقل از ذهن سوژه انسانی به‌کاررفته است که به برداشت رایج از اصطلاح «فرهنگ» در زبان فارسی نزدیک است؛ از این‌رو اگر بنا باشد به معنای «فرهنگ» نزد کانت پرداخته شود، نیاز است این فقره‌های اندک از نقد قوه حکم بیش‌ازپیش برجسته شوند. همچنین همان‌گونه که گفته شد، در یک مورد، Kultur به معنای کشت و زرع نیز به‌کاررفته است که به ریشه‌های لاتینی و معنای آغازینش نزدیک‌تر است؛ ولی می‌توان به‌طور کلی ادعا کرد که همانند Bildung، اصطلاح Kultur نیز بیشتر در نقدهای سه‌گانه کانت به معنای پرورش به‌کاررفته است، خواه این پرورش در گستره

معنای فرهنگ در فلسفه نقادی کانت / اردبیلی ۱۷

معرفت‌شناختی به پرورش استعداد‌های نظری بازگردد، خواه در گستره عملی به پرورش استعداد‌های اخلاقی و خواه در گستره کشاورزی به پرورش استعداد‌های رشد و تغذیه گیاهان. حتا در مواردی که به نظر می‌رسد Kultur در معنایی مستقل از سوژه به‌کاررفته است نیز به پرورش شکلی از استعداد‌های تمدنی و اجتماعی نظر دارد که رابطه‌ای رودررو با پرورش سوژه دارند. برای درک پیوند میان این دو رویکرد مختلف درباره فرهنگ، نیاز است به ریشه‌های ایدئالیستی کانت و برساخته شدن جهان پدیداری (Phenomenal) از سوی سوژه نظر داشت. ساحت فرهنگ و تمدن نیز سرانجام برآیند پرورش استعداد‌های سوژه‌ها و غایت تمدنی نیز درنهایت ایجاد بستری برای رشد و پرورش استعداد‌های انسانی است. درنتیجه، توانایی‌های ذهن و توانایی‌های تمدنی در ارتباطی رودررو با یکدیگر قرار دارند. به تعبیر ایگلتون:

در این معنا می‌توان فرهنگ و عقل را در تقابل قرار داد، عقل از فرهنگ‌های جزئی و مشخص فراتر می‌رود؛ زیرا ذاتاً پایبند مکان و زمان نیست... . برعکس، فرهنگ دارای رابطه‌ای کنایه‌آمیز با محیط تاریخی خویش است؛ اگر فرهنگ به چنین زمینه‌ای برای تحقق خویش نیازمند است درعین حال، تنها به این دلیل فرهنگ است که این زمینه خاص را به سوی امر کلی پشت سر می‌گذارد. (Eggleton, 2000: 54)

بدل شدن Kultur از معنایی تنها ناظر بر پرورش استعداد‌های انسانی، به ساحت پویا و مستقل تمدنی، خود نشان‌دهنده نوعی پرورش / فرهنگ در ساحت ایدئالیسم است که همواره در رویارویی با اصطلاح «فرهنگ» نزد کانت، باید به آن توجه داشته باشیم؛ هرچند سرانجام همان‌گونه که اشاره شد، اوج جایگاه و نقش فرهنگ را نه در ایدئالیسم استعلایی کانت، بلکه در ایدئالیسم روحانی هگل می‌توان یافت.

کتابنامه

- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۵)، نقد عقل عملی، ترجمه ان شاء الله رحمتی، تهران: نورالتقلین.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۶)، نقد قوه حکم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نی.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۹۴)، نقد عقل محض، ترجمه بهروز نظری، تهران: ققنوس.
- ماحوزی، رضا (۱۳۸۹)، «مفهوم فرهنگ از نظر کانت»، فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی، سال چهارم، شماره نهم.
- ماحوزی، رضا (۱۳۹۱)، «کانت و نمایش غایت فرهنگ انضباط به مثابه ایدئال زیبایی»، معرفت فلسفی، سال نهم، شماره سوم (پیاپی ۳۵).
- مصلح، علی اصغر (۱۳۹۳)، فلسفه فرهنگ، تهران: نشر علمی.
- Eagleton, Terry (2000). *The Idea of Culture*, Malden & Oxford: Blackwell Publishing.
- Guyer, Paul (1998). "Introduction", in: *Critique of Pure Reason*, translated by Paul Guyer, edited by Allen W. Wood, Cambridge & New York: Cambridge University Press.
- Kant, Immanuel (1956). *Kritik der reinen Vernunft*, ed. Raymund Schmidt, Hamburg: Verlag von Felix Meiner.
- Kant, Immanuel (1966a). *Kritik der praktischen Vernunft*, ed. Joachim Kopper, Stuttgart: Reclam Verlag.
- Kant, Immanuel (1966b). *Kritik der Urteilskraft*, ed. Gerhard Lehmann, Stuttgart: Reclam Verlag.
- Kant, Immanuel (1989). *Grundlegung zur Metaphysik der Sitten*, Frankfurt: Klostermann Verlag.
- Kant, Immanuel (1997). *Groundwork of the Metaphysics of Morals*, translated by Mary Gregor, Cambridge & New York: Cambridge University Press.
- Kant, Immanuel (2006). *Anthropology from pragmatic point of view*, translated by Robert B. Louden, Cambridge & New York: Cambridge University Press.
- Koselleck, Reinhart (2002). *The Practice of Conceptual History*, tr. Todd Samuel Presner and others, Stanford: Stanford University Press.
- Schmidt, H. (1931). *Philosophisches Wörterbuch*, Hamburg: Felix Meiner.